

Examples of eternal forms in the way of the letter of Imaduddin Fakih Karmani

Fatemeh Jamali*

Hamid Taheri** Melika Haji Shabani***

Abstract

The famous Swiss psychiatrist Karl Gustav Jung believes that the subconscious is not an expression of unfulfilled thoughts and desires, nor is it an individual panic, but a repository of tendencies and thoughts that are common to all humans. Jung calls the subconscious the collective subconscious. It is possible to know the subconscious by studying the myths of different nations, in order to show the supra-individual tendencies and thoughts of humanity. Through extensive study in mythological systems in various cultures, Jung formulated a series of universal mental images. The collection is called the archetype in his school. The examination of archetypes is not only a way to understand general patterns of human behavior, but also a way to critically read literary texts and works of art. The method of Imaduddin Faghih Kermani is one of the examples of the mystically of the eighth century AH, which is worth researching and studying from the perspective of old criticism. In this article, we are going to analyze and examine the different forms of ancient versions (archetypes). The study was conducted by descriptive - analytical method and using library resources with the aim of identifying and examining the main and sub-patterns of methodology of Imaduddin Faghih Kermani. In this study, it was found that the most important archetypes used in Masnavi include old age, mask, shadow and newborn or rebirth.

Key words: Jung ; archaeologists; Imaduddin Faghih Karmani; eighth century; methodology; individualization process.

*(Corresponding Author) Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran. Iran. dr.jamali@pnu.ac.ir

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin. Iran. taheri_x135@yahoo.com

*** Ph.D. student of Persian language and literature at Imam Khomeini International University, Qazvin. Iran. r.baran.001@gmail.com

Date received: 2022/06/18, Date of acceptance: 2022/07/13



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نمود صورت‌های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی

فاطمه جمالی*

حمید طاهری**، ملیکا حاجی‌شعبانیان***

چکیده

کارل گوستاو یونگ، روانپزشک مشهور سوئسی، قائل به گونه‌ای دیگر از ضمیرناخودآگاه است که مبین اندیشه‌ها و آرزوهای کام نیافته و هراس فردی نبوده، بلکه مخزن گرایش‌ها و افکاری است که در نزد همه ابناء بشر مشترک هستند. شناخت ضمیرناخودآگاه که یونگ آن را ناخودآگاه جمعی می‌نامید، از جمله با مطالعه اسطوره‌های ملل مختلف میسر می‌شود که تمایلات و اندیشه‌های فرافردی بشر را متجلی می‌کنند. یونگ با مطالعه گسترده در نظام‌های اسطوره‌ای در فرهنگ‌های گوناگون، مجموعه‌ای از تصاویر ذهنی جهان شمول را تدوین کرد که در مکتب او با نام کهن‌الگو مشخص می‌شوند. تفحص در کهن‌الگوها نه فقط راهی

* (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

dr.jamali@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

taheri_x135@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

r.baran.001@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲



۱۰۵ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

برای فهم الگوهای عام رفتار بشر، بلکه همچنین شیوه‌ای برای قرائت نقادانه متون ادبی و آثار هنری است. *طریقت‌نامه* عمادالدین فقیه کرمانی از جمله مثنوی‌های عارفانه قرن هشتم هجری است که از منظر نقد کهن‌الگویی ارزش پژوهش و مطالعه دارد. در این مقاله قصد داریم صورت‌های مختلف سنخ‌های باستانی (کهن‌الگوها) را در آن مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم و این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با هدف شناخت و بررسی کهن‌الگوهای اصلی و فرعی *طریقت‌نامه* شاعر مذکور صورت گرفته است و در این تحقیق، مشخص گردید که مهم‌ترین کهن‌الگوهای به کاررفته در مثنوی *طریقت‌نامه*، شامل پیرخرد، نقاب، سایه و نوزایی یا تولد مجدد می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: یونگ، کهن‌الگوها، عمادالدین فقیه کرمانی، قرن هشتم، *طریقت‌نامه*، فرآیند فردیت‌یابی.

۱. مقدمه

شیخ‌الاسلام خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی متخلص به عماد و معروف به عماد فقیه، از عارفان و شاعران بزرگ قرن هشتم هجری و از معاصران سلطان ابوسعید بهادرخان است که در کرمان زاده شد. نام پدرش، محمود و محرم خاص شیخ نظام الدین محمود، از شاگردان زین‌الدین عبدالاسلام کاموئی؛ قطب طریقت که خود از تربیت‌یافتگان شهاب‌الدین سهروردی قطب سلسله سهروردیه است، بود. عماد فقیه در مذهب به تشیع گرایش داشت و در آثارش اشارات زیادی به اعتقادات خود دارد. (سجّادی، ۱۳۹۱: ۱۸۸)

از اشارت‌هایی که تذکره‌نویسان درباره او دارند، بلندی مرتبه و مقام عماد در عهد خویش آشکار می‌شود. صاحب کتاب مزارات کرمان می‌نویسد: شهرت عماد در زمان حیات وی به هندوستان رسیده بود و او به شیخ زین‌الدین علی کاموئی ارادتی خاص داشت و رساله‌های متعدد درباره احوال و سیر و سلوک خود و بنا نهادن یک خانقاه نوشت. عماد نیز از طریق شیخ زین‌الدین علی کاموئی پیروی می‌کرد و در آثار خود اشارات فراوانی به انتساب خود به طریقۀ ملامتیه دارد. هم چنین میان او و جلال الدین شاه شجاع مظفری (۷۵۹-)

۷۸۶هجری) رابطه مرادی و مریدی برقرار بود؛ چنانکه شاه شجاع سالی یکبار به کرمان می‌رفت و مطمح نظرش صحبت خواجه عماد بود. (صفا، ۱۳۸۸: ۱۶۷) عماد سفری به شیراز کرد و خواجه حافظ را دیدار نمود. حافظ نیز به عماد توجه خاص داشت و اشعار او را تتبع و استقبال کرد و بیش از اشعار خواجه و دیگران، متوجه اشعار عماد بوده است. (سجّادی، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

عماد در شعر مرتبه‌ای بلند دارد. سخن او استوار و منتخب و دور از فتور لفظی و معنوی و متضمن مضمون‌های لطیف و معانی بلند است. شیخ آذری درباره او گفته است در سخن خواجه عماد نه در لفظ نه در معنی، حشو و فتوری راه نیافته و از آن بوی عبیر به مشام هنرواران و صاحب‌دلان می‌رسد. (صفا، ۱۳۸۸: ۱۶۸) مرحوم سعید نفیسی درباره اش می‌گوید: «عماد فقیه از معاریف غزلسرایان عارف پیشه قرن هشتم بود... در غزل سبکی شبیه به سبک خواجه حافظ دارد و اشعار بلند میان آنهاست.» (سجّادی، ۱۳۹۱: ۱۸۸)

اگرچه عماد تمام عمر خود را به زهد، ریاضت، ذکر، عبادت و خلوت نشینی در خانقاه گذراند، اما در بینش عرفانی خود به عشق و وجد و شور و حال و جذب و مجلس سماع بسیار اهمیت می‌دهد و همانند حافظ شیرازی عارف بزرگ هم عصر خود، به شیوه ملامتیان و رندان گرایش دارد و از ریا و ریاکاران به شدت بیزار می‌جوید. (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۱: ۷۸)

کلیات آثار عماد مشتمل است بر دیوان اشعار او که متضمن قصاید، قطعات، غزلیات، رباعیات، مخمس و مرثیه‌ها است. (سجّادی، ۱۳۹۱: ۱۸۸) وی چند مثنوی دارد که عبارتند از: صحبت نامه، محبت نامه، ده نامه، صفانامه یا مونس الأبرار، طریقت نامه که مثنوی مفصلی است در حدود ۲۸۰۰ بیت و ده باب به بحر هزج مسدس مقصور در شرح مبانی تصوف. این مثنوی را شاعر بنا بر قول خود از مصباح الهدایه عزالدین محمود بن علی

۱۰۷ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

کاشانی به اضافه استفاده‌هایی از عوارف‌المعارف و کتاب التّعرف لمذهب التصوّف ترتیب داده و به نام امیر مبارزالدین محمد سروده است. (صفا، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

۲. بیان مساله

کهن‌الگو دستمایه آثار ادبی است و چون اسطوره کارکردهای متعدد و متنوع در آثار ادبی دارد؛ گاهی برای مضمون پردازی، زمانی برای تصویر سازی، گاهی برای داستان پردازی و کارکردهایی از این دست، مورد استفاده شاعران و نویسندگان است. این پژوهش نیز دریچه‌ای به روی کارکرد و نمود کهن‌الگوها در یکی از آثار ارزنده ادبیات عرفانی گشوده است تا ماهیت و چند و چون صورت‌های مثالی ازلی را بهتر نشان دهد و نوع استفاده عمادفقیه را از این انباشته ناخودآگاه جمعی نوع بشر نشان دهد. ما در این پژوهش برآنیم تا به بررسی کهن‌الگویی مثنوی عرفانی «طریقت‌نامه» خواجه عماد فقیه کرمانی که صاحب مقام و درجه‌ای عالی در سیر و سلوک است، پردازیم و نشان دهیم که خواجه عماد برای انتقال معانی و مضامین عرفانی مثنوی خود، بیشتر از کدام کهن‌الگوها و چه نوع کارکردهایی از آن برای انتقال مضامین و معانی خود و در چه قالبی بهره برده است.

۳. هدف و روش پژوهش

هدف از این پژوهش نشان دادن انواع صورت‌های مثالی و کارکرد آن‌ها در آثار ادبی مبتنی بر طریقت‌نامه عماد فقیه است. نگاه ما به کهن‌الگو تنها از باب یک تصویر و یا عناصر تصویر ساز نیست؛ بلکه نگاهی فراگیرتر است. نگاهی که ما را با غالب عملکرد کهن‌الگو در اثر ادبی آشنا می‌سازد. ضرورت انجام پژوهش و هدف از انجام آن معرفی اثر طریقت‌نامه عمادالدین فقیه کرمانی و بررسی و شناخت کهن‌الگوهای اصلی و فرعی به کاررفته در آن، مطابق با نظریه یونگ است. در این تحقیق طریقت‌نامه عمادالدین کرمانی به طور کامل مطالعه شده و مهم‌ترین کهن‌الگوهای به کار رفته و یا مورد استفاده شاعر در این مثنوی

۱۰۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

استخراج گردیده و مطابق و متناسب با روانشناسی یونگ بررسی و تحلیل شده است. روش این پژوهش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی است.

۴. پیشینه پژوهش

طبق بررسی انجام گرفته تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نگرفته است. اما مقاله‌هایی نظیر «نقد کهن‌الگویی الهی‌نامه عطار» از مریم حسینی در مجله کاوش‌نامه در زمستان ۱۳۹۰ چاپ شده است. همچنین در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی کهن‌الگوی سفر در آثار عطار» (مظاهری، ۱۳۸۸) نویسنده با دید عرفانی و روانشناختی، کهن‌الگوی سفر را در آثار عطار بررسی کرده است و در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی کهن‌الگوی سایه در اشعار اخوان ثالث» مدرسی و ریحانی‌نیا، (۱۳۹۱) کهن‌الگوی سایه مورد نقد قرار گرفته است و مصداق فراوانی برای آن ذکر شده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به ساختار طریقت نامه عمادالدین فقیه کرمانی» از محبوبه مباشری و فرزندۀ عدالت کاشی در دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است. ولی با رویکردی که نویسندگان در این مقاله دارند، قطعاً نگاهی متفاوت و غیرتکراری است.

۵. روان و کهن‌الگو

۱,۵ روان از منظر یونگ

یونگ را تحلیل‌گر روان و روان‌کاو مکتب فروید می‌شناسند. وی با جدایی از مکتب فروید، نظام و روش تحلیلی روانی خود را بسط و توسعه داد و آن را روانشناسی عقده و سپس روانشناسی تحلیلی نام نهاد. این نظام نه فقط شامل تجسم‌بخشیدن به پندارها و اندیشه‌های فرضیات مدون بود، بلکه روش‌های درمان بیماران نیز در آن منعکس است. یونگ

۱۰۹ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

فعالیت‌های حرفه‌ای خود را تنها به اتاق مشاوره محدود نمی‌کرد و عقایدش را با تحلیل نقادانه بر مبنای طیفی گسترده و پهناور از مسائل اجتماعی، مباحث مذهبی و روند هنرهای مدرن به کار می‌گرفت و اعمال می‌کرد. (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۳۱)

از ویژگی‌های مهم اندیشه یونگ این است که به چارچوب محدود سیستم روانشناسی عصر خود به‌ویژه فروید بسنده نکرد و با ابزار بینشی هر بار وسیع‌تر و متمایزتر از دیگر روانشناسان و صاحب نظران به تحلیل و تعبیرهایی پرداخت که هیچ اندیشمند معاصر وی، قدرت و جرات ابراز آن را نداشت. اندیشه‌های یونگ از چارچوب‌های متعارف روانشناسی عبور کرد و گستره آن از وی اندیشمندی نوامیه و پر بار در خط نخست همه عرصه‌های تفکر بشری ساخت. (یونگ، ۱۳۷۹: ۳-۴)

مطابق با الگوی جایگاه‌شناسانه ذهن، ذهن انسان از سه بخش تشکیل شده است. ضمیرخودآگاه، ضمیر ناخودآگاه فردی و ضمیر ناخودآگاه جمعی. خودآگاه شامل احساسات، هیجان‌ها، ادراکات و خاطراتی است که به سهولت به یادمان می‌آیند و کوچک ترین بخش از ذهن است که آگاهی ما به جهان پیرامون را امکان‌پذیر می‌کند؛ مصداق‌هایی نظیر شنیدن و درک صداها، دیدن اشیاء، تشخیص افراد و مکان‌ها با ضمیرخودآگاه است (یونگ، ۱۳۹۴: ۸۷) آن‌دسته از تجربیات و محتویاتی که فرد آن‌ها را درک می‌کند و تجربه شخصی ما محسوب می‌شود و مدتی به دلایل متعدد، سرکوب و یا نادیده گرفته شده‌اند. افکار محنت‌زده، مشکلات حل‌نشده، موضوعات ناشی از مسائل اخلاقی و... اغلب به‌سادگی فراموش می‌شوند؛ چراکه زمان وقوع تجربه، نامربوط یا بی‌اهمیت بوده‌اند. این موارد در ناخودآگاه شخصی ذخیره می‌شوند. محتویات ناهشیاری شخصی معمولاً در موقع لزوم به آسانی قابل حصول هستند و به‌عبارتی تجربیاتی که در طی روز بدان بی‌توجه بوده ایم، در خواب شبانه حضور پیدا می‌کنند و در واقع در ایجاد خواب‌های ما نقش عمده‌ای دارند. (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۴۴)

ناخودآگاه جمعی گنجینه‌ای است از خاطره آثاری که آدمی از نیاکان بسیار دوردست و حتی رده‌های تکاملی غیرانسانی خود به ارث برده است. این آثار همان مشهودات حسی و مدرکاتی هستند که به ذهن اجداد بشر عارض شده‌اند و در نسل‌های بعدی پشت سر هم تکرار و تجربه شده‌اند و چکیده و عصاره تحول و تکامل روانی نوع انسان را تشکیل داده‌اند. (بتولی، ۱۳۸۸: ۲۲) ریچارد بیلسکر، در مفهوم ضمیر ناخودآگاه جمعی چنین بیان می‌دارد که به «گفته یونگ ضمیر ناخودآگاه جمعی همان ذهنیت بدوی است که میراث نیاکان ما درباره پدیده‌های جهان هستی است و جنبه فردی ندارد؛ بلکه در نزد همه انبای بشر و شاید همه جانوران مشترک است.» (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۶۴) علت آن‌که به این بخش از ذهن صفت جمعی اطلاق می‌شود، به‌خاطر این است که یک عامل موروثی، کلی و مشترک بین همه افراد بشر است و مقید به تجربه‌های شخصی نیست و محتوای آن ورای ادراک‌های فردی است.

۲,۵ کهن‌الگو (صورت‌های مثالی)

از لایه‌های کم و بیش ساختگی ناخودآگاه، لایه شخصی است که یونگ آن را ناخودآگاه فردی می‌نامد؛ اما ناخودآگاه روی لایه عمیق‌تری قرار دارد که ناخودآگاه جمعی است و این بخش از ناخودآگاه، عمومی است و برخلاف بخش شخصی روان، این بخش محتویات و رفتارهایی را دربرمی‌گیرد که کم و بیش در همه جا و در بین همه انسان‌ها مثل هم است. بنابراین ناخودآگاهی جمعی، ساحت روانی مشترکی را می‌سازد که دارای ماهیتی فوق انسانی اما مشترک در نوع بشر است. ساحت روانی فقط از طریق محتویاتی که قابلیت خودآگاه‌شدن دارند، قابل تشخیص است. لذا ما فقط تا جایی می‌توانیم از ناخودآگاه بگوییم که توانایی مشخص کردن محتوای آن را داریم. محتوای ناخودآگاه شخصی بیشتر پر از چیزهایی است که عقده‌های احساسی نامیده می‌شوند و وجه شخصی زندگی روانی را تشکیل می‌دهند؛ ولی محتویات ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگو نامیده می‌شوند. (یونگ، ۱۳۹۸: ۱۰)

براساس نظریونگ کهن الگوها ماهیتی فطری، همگانی و موروثی دارند و واکنش‌های ما را موجب می‌گردند و ساختارهای ذهنی جهان‌شمولی هستند که یونگ آن‌ها را نماد ارزش‌ها و انگیزه‌های بنیانی نوع بشر و شالوده‌ی اسطوره می‌داند. به‌تعبیری دیگر، اسطوره‌ها برآمده و برخاسته از کهن‌الگوها یا صورت‌های مثالی ازلی هستند. البته جغرافیا و محیط و فضا و آب و هوایی که اسطوره در آن پدید می‌آید در تمایز و تفاوت بین اساطیر بسیار موثر است و شاید تفاوتی که ما در میان برخی از اسطوره‌های جهان می‌بینیم (باوجود خاستگاه مشترک) از همین روست. یکی از خاستگاه‌های کهن‌الگوها، وضعیت‌های تکرارشونده و تغییرناپذیر در طبیعت و زندگی است؛ مثل مرگ، تولد، چرخه‌ی چهارفصل و ... و نیز احتمال گسترده و همه‌گیر این تجربیات عناصر ساختاری‌ای را در ذهن انسان ایجاد می‌کنند که باعث می‌شوند انسان‌ها در مواجهه با آن‌ها رفتار مشخصی را پیش گیرند. این موقعیت‌ها، احساسات خاصی را در فرد برمی‌انگیزند و موجب می‌شوند که انسان جنبه‌هایی از واقعیت را نبیند و طوری رفتار کند که انگار واکنش‌هایش به اختیار او نیست. یونگ این واکنش‌ها را کهن‌الگویی می‌نامد. (پاینده، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۱۵-۳۱۶)

این کهن‌الگوها سمبل‌هایی جهانی هستند که در همه فرهنگ‌های گوناگون کارکردهایی مشابه دارند و به «صورت مثالی» هم معروف شده‌اند؛ «تعبیر کهن‌الگو به صورت مثالی یا صورت ازلی بدین جهت است که ناخودآگاه جمعی پیشینه‌ای دیرینه دارد؛ همچنان که آینده‌ای ناپیدا مقابل آن است و علت گستردگی‌اش برای قرون بعد و دشواربودن شناخت آن به‌طور مستقیم هم به همین دلیل است؛ لذا گفته می‌شود کهن‌الگوها شامل مضامین، تصاویر و الگوهایی هستند که در شرایط زمانی و مکانی مختلف بالندگی پیدا می‌کنند و تنوع می‌پذیرند. این بذرها در حقیقت همان کهن‌الگوها هستند». (امامی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

در نتیجه کهن‌الگو در پی آن است تا انگیزه‌های نموده‌هایی - که اگرچه در جزئیات کاملاً متفاوت هستند، اما شکل اصلی خود را از دست نمی‌دهند - را به ما بشناساند. کهن‌الگو در

واقع یک گرایش غریزی است؛ به همان اندازه قوه محرکی که سبب می‌شود پرنده آشیان بسازد و مورچه زندگی تعاونی خود را سازمان دهد. (یونگ، ۱۳۷۸: ۹۶)

۵,۳ بررسی ریشه‌شناختی کهن‌الگو یا آرکی تایپ

آرکی تایپ (Archetype) برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس (Archetypos) است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده‌است که چیزی را از روی آن می‌ساختند. (انوشه، ۱۳۷۶: ذیل سرنمون) ابداع این مفهوم را به افلاطون نسبت می‌دهند. واژه کهن‌الگو به‌عنوان «بیانی تفسیری» از مثل افلاطون مبتی بر آن‌که همه موجودات، مخلوقاتی ساختگی هستند، اخذ شده است. همچنین از کهن‌الگوها در اشاره به تصویر خداگونه انسان و نیز خدایان ایرنائوس و دیونیزوس در زبان عربی استفاده شده است. آگوستین قدیس هم وقتی در مورد اندیشه‌های اصولی صحبت می‌کند همین مفهوم را به کار می‌گیرد. (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۶۷) به‌تازگی این مفهوم در کار مردم‌شناس فرانسوی لوسین لوی که در اشاره به اشکال اجتماعی- فرهنگی، اصطلاح «تمثال‌های جمعی» را مطرح کرده که بر اذهان باستانی تحمیل می‌شوند؛ در حالی که آرکی تایپ‌ها قبل از زندگی قومی انسان وجود داشته‌اند و از آن زمان باقی‌مانده و به کار رفته‌اند. (همان) کهن‌الگو یا آرکی تایپ از مباحث و مصطلحات دخیل در ادبیات به‌ویژه مباحث بلاغی و زیبایی‌شناسی ادبیات است و بیشتر به‌عنوان یک عنصر خیال یا تصویر در زیبایی‌شناسی مدرن فارسی نیز به کار می‌رود؛ اما کارکردهای فرابلاغی و فراتخیلی نیز دارد. از آن به‌عنوان عناصر تصویر ساز هم به اسفاده می‌شود. همچنین در مضمون‌پردازی نیز کاربرد دارد. در نقد ادبی و ادبیات تطبیقی هم کاربرد بسیار دارد و هم‌دوش و هم‌پای اسطوره در ادبیات نقش مهم و دقیقی ایفا می‌کند.

۵,۴ نمود صور مثالی در ادبیات

۱۱۳ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

توجه به حضور کارکردهای اسطوره‌ها و کهن‌الگوها در ادبیات و بحث طبقه‌بندی‌شده‌ای در این زمینه، مدیون بودکین است که در اثر معروف خود به نام *الگوهای صور اساطیری* در شعر منتشر شده‌است. همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم، اسطوره‌ها و کهن‌الگوها کارکردهای متعددی در ادبیات دارند. از تعبیرپردازی گرفته تا تصویرسازی و داستان‌پردازی و استفاده از نام‌ها و خویشکاری‌های قهرمانان اساطیری و... نصر الله امامی جنبه‌های مختلفی را برای تجلی اسطوره‌ها در شعر برمی‌شمرد و توضیح می‌دهد که حضور کهن‌الگوها و اسطوره‌ها در شعر گاه در حد ذکر نام اسامی اسطوره‌ای به‌عنوان پیرایه‌هایی در تعبیر شعری در سطوح و لایه‌های بیرونی شعر است. این استفاده از اسطوره‌ها نازل‌ترین نمود از کاربردهای مقلدانه و دور از اصالت از اسطوره در حوزه ادبیات است و رایج‌ترین شکل دیگر بهره‌گیری‌های تصویری و بیشتر مبتنی بر تشبیه و استعاره است و غالباً این نوع استفاده می‌تواند توان القائی و تاثیرگذاری شعر را بالا ببرد. (امامی، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۹۷) شاعر در بازآفرینی اسطوره‌ای مرزهای فرهنگی و باورداشتی را برمی‌دارد و همه جهان اساطیری را جولانگاه تخیل و خلاقیت خود قرار می‌دهد. جوهر شعریت در اسطوره‌ها از آن جهت است که اسطوره نیز مانند شعر بخشی از آفرینش خود را مدیون نیروی خیال هنرمندانه است. (همان: ۱۹۶) به‌این ترتیب هم اسطوره و هم شعر هر دو از برجستگی نیروی تخیل برخوردار هستند و عنصر از مشترکات شعر و اسطوره است.

اسطوره به‌نوعی بنیاد ادبیات است؛ زیرا هرچه انسان در آغاز نمی‌توانسته از لحاظ علمی و منطقی تحلیل کند با تخیل و اندیشه ابتدایی خود آن را پرورش می‌داده و چیزی به آن می‌افزوده است و واقعیتی را به وجود می‌آورد که پرورده تخیلی بود که اصالت واقعی نداشت؛ اما آن را چنان شکل می‌داد که واقعیتش می‌پنداشت. به تعبیری بهتر جهان‌شناسی اساطیری مقدم بر جهان‌شناسی فلسفی و علمی است. شعور و اندیشه علمی امروز مدیون دریافت‌های خیالی اما نشاندار از حقیقت دنیای اساطیری انسان اولیه و پیش از عصر

جهان‌بینی علمی است. البته در حالت اساطیری اولیه این روند ناخودآگاه بود، اما بعدها در اعصار خردورزی و تاریخی این امر به طور خودآگاه و دانسته در هنر و ادبیات تجلی یافته است.

۵,۵ رابطه کهن الگو با بلاغت و زیبایی شناسی

مفهوم دیگری که در رابطه با آرکی‌تایپ می‌توان در علم بیان مطرح کرد، مفهوم صورت مثالی است؛ یعنی نمونه‌های عالی و الگوی کامل نخستین و با توجه به اصطلاحات علم بیان می‌توان به آن مشابهه اجلی گفت. مثلاً صورت مثالی معشوق در ادبیات فارسی، فرشته و پری و ایزد بانوان مثلاً آناهیتاست و همان‌طور که فرشته و پری به چشم دیده نمی‌شوند، دیدن معشوق نیز متعذر است. (شمیسا، ۱۳۹۲: ۲۷۳) بنابراین کهن‌الگو از مباحث مربوط به علم بلاغت است. شمیسا می‌گوید: «هرگاه صورت مثالی مشابهه واقع شود، وجه شبهه از طریق سنن فرهنگی و ادبی از آن اخذ می‌شود. آرکی‌تایپ‌ها مشابهه‌های معدودی هستند که مشابه آن مذکور نیست و از قدیم تاکنون وجه‌شبهه یکسان مانده و بیشتر شبیه به سمبول است تا استعاره.» (همان)

۶,۵ نقد کهن‌الگویی

نقد روانکاوانه یکی از انواع و گونه‌های نقد ادبی است و این گونه از نقد ادبی می‌تواند به‌عنوان یک شیوه تفسیر متن تلقی و به‌کار گرفته شود. این رهیافت می‌کوشد بدون ایجاد نظریه‌ای زیبایی‌شناسانه به تبیین چگونگی و علل کنش‌های انسانی بپردازد. بی‌شک فروید بنیان‌گذار نقد روانکاوانه است. این نقد در طول قرن بیستم در حوزه تئوری و عمل مدام گسترش یافته است. برای مثال یونگ، برخی از نظریات استاد خود (فروید) را پذیرفت و با رد برخی از آن‌ها نظریات تازه‌ای وضع کرد و زمینه روانشناسی تحلیلی را بنیان گذاشت. نورترپ فرای با بهره‌گیری از برخی نظریات یونگ در اواسط دهه ۱۹۵۰ نقد کهن‌الگویی را ایجاد

۱۱۵ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

کرد و به تغییر روند تحلیل ادبی قرن بیستم کمک کرد. (برسler، ۱۳۸۶: ۱۷۴-۱۷۵) نقد کهن‌الگویی رهیافتی در تحلیل ادبی است که نظریات یونگ را در تحلیل‌های ادبی به‌کار می‌بندد. منتقدکهن‌الگویی به مطالعه تصاویر یا (کهن‌الگوهای تجارب مکرر بشری) موجود در متنی خاص یا مشترک بین سایر آثار هنری می‌پردازد. (همان: ۳۴۶)

نقد کهن‌الگویی توجه خود را بر عناصر عام، تکراری و قراردادی در ادبیات متمرکز می‌کند و هر اثر ادبی را به‌منزله بخشی از کل ادبیات می‌داند و مطالعه می‌کند. نقد کهن‌الگویی بر این اصل است که کهن‌الگوها در تمامی آثار ادبی تبلور و نمود دارند و بدین ترتیب شالوده‌ای را برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر فراهم می‌کند. به نظر یونگ موقعیت‌های کهن‌الگویی مجازها، تصاویر و اندیشه‌ها و عواطف نیرومندی دارند و بیانی از تجربه انسانی نوعی هستند که جایگاه مهمی یافته‌اند. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۴۰۱-۴۰۴) انتقادی که به نقد کهن‌الگویی شده است بر تقلیل‌گرایی آن است که خوانشی است از تمامی آثار ادبی در محدوده چندالگوی یک‌نواخت. همچنین این نقد مرز میان هنر و اسطوره یا هنر و مذهب یا فلسفه را مخدوش می‌کند؛ اما هوشمندترین فعالان این نقد نظیر فرای از روش‌های کهن‌الگویی برای بخشی از یک عمل انتقادی و انسانی گسترده‌تر استفاده می‌کنند و اگر این نقد چنین به‌کار گرفته شود، مکمل ارزنده‌ای برای سایر انواع تحقیق است. (همان: ۴۰۴)

روانشناسی و ادبیات رابطه‌ای بسیار نزدیک با هم دارند و به همین دلیل نقد روانکاوانه ویا روانشناختی می‌تواند نقدی بسیار سازنده و دقیق برپایه همین ارتباط در ادبیات باشد. ادبیات و روانشناسی دارای زمینه‌های مشترک هستند و گاهی در زمینه‌ای واحد اشتغال دارند و هر دو با انگیزش‌ها و رفتار انسانی و با توانایی بشری در ایجاد و ساخت اسطوره و کاربرد نماد کار دارند. در این فرایند هر دو به مطالعه ذهن و روان انسان روی آورده‌اند. با پیوستن روانکاوی به روانشناسی، یعنی مطالعه ضمیر ناهشیار از روی

نمادهایی که از خود بروز می‌دهد، ادبیات به‌طور فزاینده به دانشی تمسک جسته است که از تفحصات فروید درباره روان انسان به دست آمده است (ادل، ۱۳۷۳: ۱۶۵). روانشناسی دانشی است که با روح، روان، تخیل و رویا در ارتباط است و طبعاً با ادبیات و نقد ادبی و علوم انسانی نیز پیوندی مستحکم دارد و درهم تنیدگی ادبیات و روانشناسی چنان نیرومند است که بسیاری از نقادان ادبی با تکیه بر اصول روانشناسی به تحلیل متون ادبی می‌پردازند و نقد روانشناسانه را به وجود آورده‌اند و کهن‌الگو نیز چون یکی از جایگاه‌های ظهورش ادبیات است؛ طبیعتاً با اسطوره و روانشناسی رابطه دارد. (کزازی، ۱۳۸۳: ۲۶)

۷,۵ کهن‌الگوهای اصلی یونگ

۱,۷,۵ نقاب (پرسونا)

معنای لغوی پرسونا نقابی است که بازیگر به چهره می‌زند، تا او را برای ایفای نقش ویژه‌ای قادر سازد. واژه‌های دیگری از همین منبع سرچشمه گرفته‌اند؛ مثل پرسون و پرسونالیتی در روانشناسی یونگ کهن‌الگوی نقاب با معنی و هدف مشابهی به کار می‌رود؛ یعنی او نقش کسی را ایفا می‌کند که خود او نیست. نقاب نقشی است که فرد در انظار عمومی به نمایش می‌کشد تا جامعه او را موجود قابل قبولی بشناسد. پس می‌توان آن را کهن‌الگوی هم‌نوایی هم نامید. (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۶۳) بسیاری از مردم زندگی دوگانه‌ای را می‌گذرانند که یکی از این دو تحت تسلط پرسونا و دیگری جهت ارضای نیازهای روحی و روانی است و او صرفاً به گونه‌های مختلف خود را با موقعیت‌های مختلف وفق می‌دهد و کلیه این نقاب‌ها پرسونای او را تشکیل می‌دهد. (همان: ۶۵)

۲,۷,۵ پیر خرد (پیر دانا)

۱۱۷ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

یونگ پیر خرد را سنخ باستانی معنی می‌خواند، اما چون این سنخ باستانی به اشکال گوناگون نظیر شاه، قهرمان، درمانگر و یا ناجی پدیدار می‌شود؛ شخص به وضوح باید کلمه معنی را به وسیع‌ترین مفهوم آن در نظر بگیرد. این سنخ باستانی می‌تواند در فرد همراه با این خطر بزرگ باشد که شخص به این عقیده برسد که دارای قدرت جادویی است و کسی که به واسطه آن مسخر شده باشد خود را دارای عقل کل، نیروهای پیامبرانه، قریحه شفابخشی و... احساس می‌کند. (فوردهام، ۱۳۴۶: ۱۰۸) چنین مردی حتی ممکن است پیروانی به دست آورد زیرا با گسترش آگاهی خود از ناخودآگاه تا این حد، فراتر از دیگران رفته است و گذشته از این در یک سنخ باستانی قدرت وادارنده‌ای وجود دارد که مردم آن را از راه درون‌بینی و شهود احساس می‌کنند و به آسانی نمی‌توانند در برابرش پایداری نمایند و مجذوب و محسور آنچه که او می‌گوید می‌شوند. (همان: ۱۰۹) یونگ این این پیرمند فرزانه را فیلیمان نامید که نام اندیشمندی عارف در دوره یونانی‌گرایی است که قادر است مشکلاتی مانند مسائل دشوار ریاضی یا مسائل اخلاقی را حل کند. (یونگ، ۱۳۹۹: ۲۲۵) پیر خرد تجسم معنویات در قالب و چهره یک انسان است او از یک‌سو نماینده علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق بوده و از سوی دیگر خصایص اخلاقی چون اراده مستحکم و آمادگی برای کمک به دیگران در خود دارد که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد. وقتی قهرمان در موقعیتی عاجزانه و ناامیدکننده قرار می‌گیرد پیر خرد ظاهر می‌شود و با واکنشی به‌جا و با پند و اندرز خود او را از آن ورطه نجات می‌دهد. (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

سایه ۳,۷,۵

سایه یکی از کهن‌الگوهای مطرح در روانشناسی تحلیل یونگ است و سایه نیمه تاریک وجود ماست. نیمه‌ای است که معمولاً آن را پنهان می‌کنیم. نیمه‌ای سرشار از گناهان. از نظر

ارزشی، منفی است و سرکوب سایه آن را سیاه‌تر و هولناک‌تر می‌کند و برای بسیاری از اقوام آفریقایی طبیعت ثانویه موجودات محسوب می‌شود که عمدتاً وابسته به مرگ است. (شوالیه و گریان، ۱۳۷۹: ۵۱۴) یآوری در کتاب روانکاوی و ادبیات در تعریف سایه می‌گوید که: «نزدیک‌ترین چهره پنهان در پس خودآگاهی است. نخستین پاره شخصیت است که در سفر به قلمرو ناخودآگاه روان پدیدار می‌شود و با سیمایی ترسناک و سرزنش‌آمیز درست در آغاز راه پر پیچ و خم خویش‌نمایی و تفرد می‌ایستد و همه هستی را به هم‌آوردی می‌طلبد.» (یآوری، ۱۳۷۴: ۱۷۶-۱۷۷)

۴,۷,۵ آنیما و آنیموس (مادینه روان و نرینه روان)

اصل دوجنسی بودن آدمی، یعنی در هر انسانی هم جنبه‌های زنانگی و هم جنبه‌های مردانگی توأمان وجود دارد. در نظریه یونگ جنبه زنانگی در مردان آنیما و جنبه مردانگی در زنان آنیموس است و اگرچه یونگ قبول دارد که کیفیت دوجنسی بودن ناشی تا حدودی ناشی از کروموزوم‌ها و ترشح هورمون‌های جنسی است، اما آن را بیشتر ناشی از تجارب نژادی زن و مرد می‌داند. به نظر یونگ چون زن و مرد هزار سال در طول تاریخ با هم زیسته‌اند، سبب کسب خصوصیات جنس مخالف در هر جنس شده است در مردان آنیموس غالب است و آنیما در سایه قرار دارد و در زنان آنیما غالب است و آنیموس در سایه واقع است. (کریمی، ۱۳۸۰: ۸۴)

۵,۷,۵ نوزایی و ولادت مجدد (نوشدن)

یونگ در کتاب چهارصورت مثالی خود ولادت مجدد را تولدی تازه در گردونه حیات فردی معرفی می‌کند. ولادت مجدد ممکن است بدون هیچ‌گونه تغییری در وجود و تنها به صورت تجدید رخ دهد، زیرا شخصیتی که تجدید می‌شود در طبیعت ذاتی خود تغییر

۱۱۹ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

نمی‌کند، بلکه فقط کنش‌ها و بخشی از شخصیت او در معرض بهبود، تقویت و اصلاح قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر دگرگونی موجودی فانی را به موجودی فناپذیر، موجودی روحانی و موجودی انسانی را به موجودی الهی باید نوزایی یاد کنیم. از نمونه‌های آن تغییر هیئت و صعود مسیح و نیز عروج جسم و جان «مادر خدا» پس از مرگ به اعلیٰ علیین است. (یونگ، ۱۳۷۶: ۶۴) ناگفته نماند که شخص باید جهت ولادت مجدد شاهد برخی مناسک دگرگونی باشد و یا در آن شرکت کند. این مناسک ممکن است آیینی از قبیل نماز عشا ربانی باشد که در آن دگرگونی در اقامیم سه‌گانه رخ می‌دهد و به نوعی در فرد از طریق یقین، جاودانگی به او عطا می‌شود. (همان: ۶۴-۶۵)

نوزایی یکی از متداول‌ترین کهن‌الگوهای موقعیت است که نتیجه تشبیه و انطباق چرخه طبیعت یا گردش حیات است. بدین ترتیب صبح‌گاه و هنگام بهار، نشان‌دهنده زایش جوانی یا نوزایی و غروب و زمستان نشانه پیری یا مرگ است. (کی‌گوردن، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸) انسان مدام در اندیشه رسیدن به کمال است و می‌خواهد با تجربیات گوناگون تغییر و تحولی در خود ایجاد می‌کند که یونگ از این تحولات فردی به عنوان یکی از کهن‌الگوها یاد می‌کند.

۶,۷,۵ خود (خویشتن)

سازمان‌دهندگی یک شخصیت کهن‌الگویی است که یونگ آن را «خویشتن» نامید. خویشتن یا خود کهن‌الگوی مرکزی ناخودآگاه جمعی است. کهن‌الگوی نظم، سازماندهندگی و وحدت و یگانگی است. کهن‌الگوهای دیگر را به طرف خود کشیده و شخصیت را متفق، متحد و پیوسته کرده و احساسی از یکتایی و استحکام به آن می‌دهد و وقتی کسی می‌گوید، با خودش و دنیا احساس یکتایی و هماهنگی می‌کند؛ یعنی کهن‌الگوی خویشتن وی وظیفه خود را با قابلیت اجرا می‌کند. (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۷۸) و هنگامی که فرد به‌گونه‌ای جدی با عنصر نرینه یا مادی خود مبارزه کرد، ناخودآگاه خصیصه خود را تغییر می‌دهد و به

شکل نمادین جدیدی خود؛ یعنی درونی‌ترین هسته روان ظاهر می‌شود. در خواب‌های زنان این هسته معمولاً در قالب شخصیت برتر زن مثل ساحره، راهبه، الهه طبیعت یا عشق ظاهر می‌شود و در خواب‌های مرد در قالب نگهبان، پیر خرد، آموزش‌دهنده اسرار مذهبی نمود می‌یابد. (یونگ، ۱۳۷۸: ۲۹۵)

۷,۷,۵ کهن‌الگوهای فرعی یونگ

یونگ سال‌های بسیاری از چهل سال آخر عمر خود را صرف تحقیق و نوشتن درباره کهن‌الگو کرد. در میان کهن‌الگوهای متعددی که وی تشخیص داد می‌توان از تولد، مرگ، قدرت، جادو، کودک، قهرمان، مرد پیر دانا، اهریمن، کره مادر، گول و بسیاری از اشیاء طبیعی مانند درختان، خورشید، ماه، باد، رودها، آتش، حیوانات و نیز اشیاء ساخته شده به‌دست بشر از نوع حلقه یا انگشتری و سلاح‌های جنگی نام برد. (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۵۶)

۸,۵ نمادهای کهن‌الگویی

در باور یونگ، سمبل‌ها و نمادها نتیجه تحریکات واپس‌زده‌ای است که نوعی مکالمه غیر مستقیم را سبب می‌شوند و در چنین حالی است که آب نماد زایش و زندگی است و یا سفر نمادی برای مرگ در می‌آید و مصداق این نمادها دائماً در حال گسترش و توسعه باشد، چنانچه آب به عنوان یکی از متداول‌ترین نمادهای ناخودآگاه در فرآیند نمادسازی های انسان، مفاهیم نمادینی مانند باروری، آفرینش، تولد، آرامش، پالایش، امنیت و ... را دارد. (امامی، ۱۳۸۹: ۱۴۸) یا به عنوان مثال دایره نماد وحدت و تمامیت و رنگ آبی نماد حقیقت، احساس مذهبی، امنیت و تزکیه معنوی و مفاهیم کاملاً مثبت دارد و رودخانه نماد پیوستن زمان به ابدیت، مراحل انتقالی چرخه حیات با تجسم خدایان در چهره‌های انسانی را دارا است. (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۷۴)

۱۲۱ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

۹,۵ مکان‌های کهن‌الگویی

مکان قدسی، مکانی معنوی است که غالباً با هدف ایجاد آرامش روحی، تفکر، عبادت، زیارت و تعالی بعد روحانی انسان و ارتباط او با الوهیت و عالم بالا ایجاد می‌شود. روح قدسی در بناهایی نظیر مسجد، کلیسا، معبد، صومعه و آرامگاه متجسد می‌شود و مکان قدسی ایجاد می‌شود. الگوهای آرکی‌تایپی برگرفته از اشکال و نمادهایی است که هم در طبیعت و هم در ضمیر ناخودآگاه ذهن انسان از ازل وجود داشته است و قدمتی همسان با آفرینش گیتی دارد. به این دلیل این کهن‌الگوها معروف هستند. (شفیع‌زاده و عدل‌دوست: ۱۳۹۵: ۱۳)

۱۰,۵ موقعیت‌های کهن‌الگویی

یونگ در مبانی روانشناسی تحلیلی خود نوشته است: «در زندگی به همان اندازه‌ای که موقعیت‌های شاخص وجود دارد به همان اندازه کهن‌الگوهای مختلف هم است. تکرار بی‌پایان این تجربیات، در ساختار و تشکّل روحی ما حک شده است.» (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۵۶) در مثنوی‌های عرفانی شاهد این موقعیت‌های کهن‌الگویی هستیم نظیر خلوت کردن، تضرع کردن، شب‌زنده‌داری، زاری کردن، ریاضت‌های طاقت‌فرسا جهت تعالی روح که در رسیدن به کمال معنوی سالک و مسیر فردیت‌یابی یونگ نقش به‌سزایی داشته‌اند.

۶. نمودها و جلوه‌های کهن‌الگوها در طریقت‌نامه

الف) پیر خرد

پیر مرد فرزانه کهن‌الگوی مرشد یا راهنمای روحانی‌ای است که قهرمان را در رسیدن به هدف یاری می‌دهد. تجسم خرد، هوش و ذکاوت است و بصیرت‌هایی شهودی دارد.

خوش‌طینت و رؤف است و همیشه آماده یاری‌رسانی به قهرمان است. یونگ معتقد است که کهن‌الگوی پیرمرد فرزانه خصلت‌های اخلاقی دیگران را می‌سنجد و به نسبت خوبی آن‌ها به ایشان امتیازهایی می‌دهد. در قبایل بدوی جن‌گیر یا حکیم قبیله همین کارکرد کهن‌الگویی را داشته است. امروزه پاپ همین جایگاه را برای کاتولیک‌ها دارد. (پاینده، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۲۳-۳۲۴) در اینجا به ذکر نمودهایی از کهن‌الگوی پیرخردمند می‌پردازیم:

نزول جبرئیل از روی معنی گرت مفهوم گردد باشد اولی
ملک از پیکر پاک منور بشکل آدمی چون برکند سر
از آن صورت تنزل کرده باشد بدین هیات تمثل کرده باشد
کنند ارباب عقل و دین تعقل که سری هست در طی تنزل
(فقیه‌کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۶۲)

گاهی پیر خردمند می‌تواند در هیأت هاتفی غیبی بر سالک وارد شود و با برقراری پیوند با دل و روح سالک، او را در سیر و سلوک معنوی و سفر روحانی به سوی مبدأ کل هدایت کند و ندای هاتف یا سروش غیبی در شکل و صورت پیر دانا و خردمند می‌تواند سالک وارسته و آزاد از قید تعلقات مادی و دنیوی را راهنمایی کند یا بتواند به عالم ملکوت و اسرار و رموز ربانی دست یابد.

شفاعت‌خواه ارباب جنایت چراغ‌افروز مشکاه هدایت
محقق شد که هادی سبیلی که هر گم کرده راهی را دلیلی
(همان: ۲۵۴)

پیامبرگرامی اسلام نمونه انسان کاملی است که در سلوک معنوی، پیشوا و راهنمای طالبان و سالکان راه حق است و سالک می‌تواند مسیر وصول به حق تعالی را به مدد نیروی معنوی پیامبر(ص) به عنوان کهن‌الگوی پیرخرد طی کند و به معرفت نهایی نائل شود.

شد از علم لدنی جانم آگاه نمایی مردم سرگشته را راه

۱۲۳ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

(همان: ۳۶۳)

علم لدنی در جایگاه پیر خرد می‌تواند نقش رهبری و آگاه‌سازی سالک راه عشق و معرفت را در راه سلوک ایفا کند و همانند چراغی مسیر پیش روی او را برایش روشن و نمایان سازد.

الا ای خضر فرخ‌پی کجایی که این سرگشته را راهی نمایی
(همان: ۳۱۸)

خضر در جایگاه پیر خرد راهنمای مشخصی برای سالک راه حق است؛ چراکه می‌تواند با رهنمودهای جاودان خود راه راست را به او نشان دهد و او را از سرگشتگی رهایی دهد.

ب) نقاب

نقاب ماسکی است که بازیگران برای نشان‌دادن نقش خود در نمایش به صورت می‌زنند و این کهن‌الگو بیانگر نوعی تمایل روانی است؛ یونگ تمایل فرد به پنهان‌کردن آنچه که واقعا هست به سبب آنچه جامعه از او انتظار دارد؛ بنابراین نوعی فردیت کاذب است که انتظار اجتماعی کنترل آن را در دست دارد. این حالت نیز باعث عدم توازن می‌شود که هسته روان آزرده است و فرد تحت نفوذ نقاب، به طور ضمنی مملو از تصویر اجتماعی از خودش می‌شود. این تصاویر از نوع بزرگ‌پنداری باشند یا حقارت و یا هرچیزدیگر، خود را در برقرار ساختن ارتباط بین جنبه‌های تکمیلی شخصیتش ناتوان می‌سازد. (یونگ، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

تمامی این نمونه‌ها روابط مناسب یا نامناسب با کهن‌الگوی نقاب را نشان می‌دهد.

گروهی را شناس اهل ملالت که بگیرزند از ارباب سلامت
چو عصیان طاعت از مردم بیوشند که ایشان جمله در اخلاص کوشند
وز ایشان گر شود صادر گناهی نپوشندش ز درویشی و شاهی

(فقیه کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۱۹)

ملامتیان طبق باور خوددر سرزنش نفس، تلاش می‌کنند تا دانایی‌های و کمالات خود را پنهان سازند و کاستی‌ها و اشتباهات خود را علنی کنند؛ چراکه با این کار همواره می‌خواهند به یاد نقص‌های وجودی خود باشند و در واقع ملامتیان با نقاب و اقدام به امور مخالف عرف و شرع، طاعت و عبادت خویش را از انظار مردم می‌پوشاندند تا مردم آن‌ها را ملامت کنند و به نوعی به قلع نفس می‌پردازند.

گروهی هم به باطل گشته مانند به زاهد وز ریا نبرید پیوند
قبول خلق جسته در تزهت بکوی زاهدی کرده تردد
از اسباب جهان دست کوتاه به ترک حال گفته از پی جاه
مدار از وی طمع، کار خدایی که خوانند اهل دل‌ها را مرایی
(همان: ۳۱۹)

ریا و نفاق در میان اهل باطل به عنوان نقابی دروغین و فریبکارانه برای برقراری ارتباط با جامعه و یافتن مقبولیت در نزد مردم آن جامعه به کار می‌رفته است که گاهی بخشی از لایه شخصیتی فرد می‌شده که البته پاک‌کردن این نقاب از وجود سالک برای او واجب است تا بتواند به بارگاه معبود ازلی راه یابد و در مسیر فردیت راستین گام بردارد.

ج) سایه

کهن‌الگوی سایه همچون نفس تا حدودی در ضمیر ناخودآگاه فردی جای دارد؛ نه در ضمیر ناخودآگاه جمعی. یونگ سایه را مشکل اخلاقی می‌داند که همه شخصیت آدمی را به چالش می‌طلبد. اگر بخواهیم از سایه خویش آگاه شویم، باید با جنبه‌های خبیثانه و منفی شخصیت خود مواجه شویم و با آن‌ها مبارزه کنیم. سایه ماهیت نسبتاً منفی سرشت ما را دربر می‌گیرد که ویرانگر است. (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۶) سایه بیش از هر کهن‌الگوی دیگری، اساس طبیعت حیوانی بشر را در بردارد و از نظر یونگ خطرناک‌ترین کهن‌الگوهاست و برای این‌که کسی بتواند عنصر جامع و کاملی در اجتماع باشد باید خوی حیوانی خود را که

۱۲۵ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

در سایه قرار دارد، رام کند و این رام کردن با برخورد و مقابله با تجلیات سایه صورت می گیرد. سایه کاملاً سخت و ستوار و پایاست و باسانی در مقابل سرکوب تسلیم نمی شود. سایه در رؤیایها به شکل تجسم شخصی پایین و بسیار ابتدایی، کسی یا کیفیات دل ناپذیر یا شخصی که دوستش نمی داریم، تظاهر می کند. (فوردهام، ۱۳۴۶: ۹۲-۹۴)

بیا	کز	معدن	خلق	ذمیمه	که او نفس است و زاید زو جریمه
نشانی	چند	آرم	ور	عبارت	که بشناسیش از روی بصارت
نخستین	آن	که	معبودش	هواگشت	که با لذات حسی آشنا گشت
بود	اندر	حضور	خلق	مداح	ولی چون غیبت افتد هست فضاخ

(فقیه کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۰۰-۳۰۱)

در نظریونگ یکی از نمودهای کهن‌الگوی سایه، نفس است و او دشمنی است دوست نماکه حيله و مکر آن بی نهایت است و دفع شر و مقهور کردن آن از مهم ترین کارهاست و نفس آدمی هم چون مردم فریب کار و حيله گراست؛ زیرا تمام هوس ها و خواسته های ناپسند از نفس برمی خیزد و آنچه که مورد اتفاق همه مکتب های عرفانی است، سرکوب نفس جهت نیل به کمالات معنوی در سایه تلاش و مجاهده مشقّت بار است. عمادالدین فقیه کرمانی نیز در ابیاتی زیبا سالک راه حق را به تهذیب نفس و تصفیه باطن فرامی خواند و آن را معدن اخلاق نکوهیده و زشت معرفی می کند؛ چنان که گویی سالک جهت رسیدن به فردیت و وصول به کمالات معنوی باید خود را از سایه نفس سرکش برهاند.

خلاص حرص اگر داری تمنی نه خواهی یافتن الا به تقوی
(همان: ۳۰۳)

سالک راه حق اگر خواستار وصول به معشوق ازلی باشد، می بایست از سایه های وجودی خود دست بکشد و لوح ضمیر خود را از هرگونه کدورت و رذیلت اخلاقی پاک سازد و راه یافتن خویشتن حقیقی خود را به سلامت طی کند.

که صوفی فارغ است از قید هستی برون رفته ز دام خودپرستی
(همان: ۳۱۷)

خودپرستی و هوای نفس خود را داشتن، نمونه‌ای از سایه‌های خبیث وجودی در سالک است که با رهایی از دام آن خود را از قید هستی رها می‌سازد و این امر کمکی در جهت مسیر خودیابی و فرآیند یونگ است.

(د) ولادت مجدد (نوزایی)

ولادت مجدد فرآیندی نیست که بتوان آن را مشاهده کرد؛ چراکه کاملاً دور از دریافت حواس است و فقط به‌طور غیرمستقیم و از طریق احکام شخصی به ما انتقال می‌یابد و به‌نوعی ولادت مجدد امری اعتقادی است که باید جزو اعتقادات اولیه نوع بشر به حساب آید که یونگ آن را صورت مثالی می‌داند و در این زمینه، استعلای حیات، همان تجارب نوآموزی است که در مناسک مقدس شرکت می‌جوید و در جریان آن به جاودانگی حیات دست می‌یابد و در آن نوآموز شاهد نمایش الهی است و یا تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و یا شاید در خلال اجرای آیین مذهبی خود را با رب‌النوع یکی می‌بیند و از رحمت الهی بهره می‌گیرد. (یونگ، ۱۳۷۶: ۶۷-۶۸)

چو طومار سلوک او شود طی ز جام جذبه نوشد دم به دم می
سوی کشف یقینش ره نمایند دری از غیب بر رویش گشایند
در اول گشته او را کشف حاصل در آخر پی سپر کرده منازل
مقام شیخیش باشد مسلم نماید ره به ما، و الله اعلم
(فقیه کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۱۱-۳۱۲)

از نظر عمادالدین فقیه، سالک با مرگ اختیاری خود که همان ترک تعلقات نفسانی و شهوانی است، قدم در راه شناسایی حقیقت وجودی خود می‌گذارد، زیرا قلبش را از امیال و آرزوهای نفسانی پاک می‌سازد و آماده شهود جمال حق تعالی می‌گردد. در این حالت که

۱۲۷ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

خداوند تنها محبوب و مقصود سالک است، دستیابی به مقام ولایت را برای او آسان می‌سازد و در نتیجه متحدشدن ابعاد وجودی سالک، (خودآگاهی و ناخودآگاهی) توکلی دوباره برای او رقم می‌زند و پا به عرصه‌ای می‌گذرد که در نهایت، حقیقت و یقین برایش حاصل می‌شود؛ یعنی در واقع دستیابی سالک به غایت سیر و سلوک و نوشیدن جام معرفت می‌تواند نمودی از کهن‌الگوی نوزایی در نظریه یونگ باشد. نوزایی می‌تواند تعبیری از تفرید باشد؛ آگاهی و شناخت ناخودآگاه و به اختیار خود در آوردن ضمیر ناخودآگاه و از من به خویشتن رسیدن.

دل اهل ریاضت چون شود پاک ز خبث نفس سرگردان بی‌باک
پدید آید در او وصف کمالی فرود آید بدو فرخنده حالی
به چشم سرّ در او بیند و غافل که آن وصفی است حاصل گشته در دل

(همان: ۳۰۹)

سالک با ریاضات روحانی و زایل ساختن موانع وجودی مطمئن‌ترین راه را برای کسب کمال و سعادت معنوی خود - که همانا دستیابی به مقام فردیت در نظریه یونگ است - انتخاب می‌کند و به نوعی سالک با زدودن سایه‌های وجودی خود در جهت کسب تقریبی معنوی به معبود ازلی گام برمی‌دارد که همانا این تقریب در نتیجه تحمل ریاضت‌های مسیر سلوک رخ می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۷. کهن‌الگوهای فرعی

الف) مکان‌های کهن‌الگویی

سیم آن‌ها که هستند اهل خلوت برون کرده ز خاطر یاد ثروت
مقیم خانقاهند این جماعت شده مشغول پیوسته بطاعت
به خدمت گشته مقبول نظرها ز طاعت یافته هر دم اثرها

(فقیه کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۱۱ - ۳۱۲)

خلوت و گوشه‌نشینی از موقعیت‌های کهن‌الگویی است که سالک با قرارگرفتن در آن، یاد و خاطر خود را از هرگونه دغدغه و مسائل دنیوی پاک می‌سازد و با قرارگرفتن در خاتقاه و ذکر و یاد معشوق ازلی، درون خود را آماده پذیرش انوار الهی می‌کند و این خود مقدمه‌ای در جهت کسب فردیتی حقیقی برای سالک است.

شبی بر طور قربت یافت موسی شعاعی از فروغی این تجلی
از آن داروی بیهوشی ز خود رفت چو شد هشیار منصف شد که بد رفت

(همان: ۳۲۵)

کوه طور مکانی کهن‌الگویی است که حضرت موسی به عنوان نمادی از سالک راه حق با پای گذاشتن در آن‌جا از خود و هوای نفس خود بی‌زاری جسته و با قرارگرفتن در چنین موقعیت و مکانی، با برحذرداشتن خود از هواهای نفسانی وارد حال و مقامی شده که تحول روحی را برای او در پی داشته تا بتواند روح را به جایگاه اصلی خویش هدایت کند.

سوی غار چون شد پیمبر به نورش گشت آن بقعه منور
بسی شب‌ها به روز آورد آنجا به صدق و سوز طاعت کرد آنجا

(همان: ۳۴۱)

سالک راه حق همانند رسول گرامی اسلام که نمونه آتم انسان کامل است، با قرارگرفتن در مکانی به نام غار و دوری از دنیا و لذا ایزد آن می‌تواند یکی از بزرگترین موانع و حجاب‌های موجود در راه رسیدن به معبود خود را نابود سازد و با انقطاع کلی از دنیا، وجود خود را به نور حق آراسته گرداند و پذیرای نور الهی کند.

ب) موقعیت‌های کهن‌الگویی

۱۲۹ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

گریزد در ادب پیوسته آن دل	که گردد خلوتی را جمله حاصل
وضو و صوم و کم‌گفتاربودن	به شب کم‌خوردن و کمتر غنودن
نماز اهل نهایت را وظیفه است	که از طاعات و اوقات شریفه است
برآرد غسل و در تنظیف کوشد	حلالی خرّقه خلقان بپوشد

(همان: ۳۴۳)

خودآگاه و ناخودآگاه سالک طی قرارگرفتن در موقعیت‌هایی همانند نمازخواندن، روزه گرفتن و ... با هم متحد می‌شوند که در نتیجه آن نوزایی برای سالک پیش می‌آید تا بتواند من وجودی خود را در جهت رسیدن به خویشتن واقعی هماهنگ سازد؛ چراکه طی این مسیر، سالک با غلبه بر جنبه پست وجودی خود، می‌تواند در جهت هدف غایی خویش (بقای بالله) گام بردارد.

چو شام آید چراغی برفروزد	مثال شمع سر تا پا بسوزد
نشیند تا بوقت صبحدم شب	شود گریان چو خندد صبح را لب

(همان: ۳۳۷)

شب‌زنده داری و دریافتن سحر، یکی از موقعیت‌های کهن‌الگویی است که فرصتی را برای سالک فراهم می‌سازد تا به وسیله آن روح خود آماده پذیرش نور بیداری و دستیابی به گنج‌های معنوی کند؛ زیرا این موقعیت موجب جاری شدن انوار الهی در دل سالک می‌گردد. بزرگانی که در تکمیل فاشند به وضع اربعین محتاج باشند که هر صبحی حجایی رفع گردد پریشانی ز باطن دفع گردد

(همان: ۳۰۸)

چله نشینی و اربعین داشتن بر صوفی و عارف از جمله موقعیت‌های کهن‌الگویی است که با طی آن، مراحل سلوک برای او هموار می‌شود و سالک در این چهل‌روز می‌تواند با فنای باطن در جهت بقای خود گام بردارد و به هدف غایی سیر و سلوک برسد.

که از دیده زخم آبی بر این خاک گهی روبم به مژگان خاک و خاشاک
(همان: ۲۷۴)

آب به عنوان نمادی از آغاز آفرینش، رستگاری و جاودانگی و رمزی از تبدیل صورت قدیمی به صورت جدید است که عمادالدین فقیه کرمانی از این واژه برای بیان تحولات روحی خویش در مسیر سلوک یاد می‌کند. عمادالدین از خاک به عنوان رمزی از پستی و بی‌ارزشی و به عنوان کهن‌الگویی در جهت زاده‌شدن انسان از زمین یاد می‌کند تا معنای مطلوب خود را به مخاطب القا کند.

خداوندا دلم زین دور بگرفت که هفت اقلیم عالم جور بگرفت
(همان: ۲۶۷)

از نظر عماد عدد هفت به عنوان کهن‌الگویی جامع که جاودانگی و کمال را در بردارد تداعی‌کننده امر کامل و بی‌نقص است و رقمی مقدس و حرمت‌دار است. (پاینده، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۲۴)

بزرگان جهان صاحب یقینند که یاران تو چار ارکان دینند
(فقیه کرمانی، ۱۳۷۲: ۲۵۵)

کهن‌الگوی عدد چهار در این بیت از نظر عمادالدین نمادی از تمامیت، کمال و تداعی‌گر چهارفصل، چهارطبع، علل اربعه، چهار نفس و ... است. (پاینده، ۱۳۹۸، ج ۱: ۳۲۴)

کسی کاز ظلمت نفسش نجات است ثیاب بیضش از مستحسناست است
(فقیه کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۳۶)

رنگ سفید کهن‌الگوی معصومیت، پاکی، و خلوص اخلاقی است و عمادالدین از این کهن‌الگوی رنگ سفید در این راستا کمک می‌گیرد.

۸. ساختار ادبی کهن‌الگوها در طریقت نامه

۱۳۱ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

تمثیل در ادبیات به عنوان یک تصویر یا صورت خیال، یک شگرادی مترادف با مثل، مطرح است. تمثیل در ناخودآگاه فردی انسان شکل می‌گیرد و قاعدتا سطحی تر از سمبول یا نماد است. تمثیل در عرفان از انواع و گونه های زبان عرفان و اشارت است. آن جا که الفاظ از بیان لازمان عاجز می‌شوند، تمثیل و رمز و استعاره و پارادکس و دیگر عناصر خیال وارد میدان می‌شوند.

تمثیل در ادبیات ما پایگاهی والا دارد و قسمت عمده‌ای از متون منظوم عرفانی، حکمی، اخلاقی و تعلیمی است. در آن‌ها از حکایاتی استفاده می‌شود که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌ها و اندیشه های اخلاقی و عرفانی هستند و اغلب در پایان مطلب ذکر نمی‌شود یا به صراحت بیان نمی‌شود و مخاطب بایستی مشبه محذوف را بیابد و بین مشبه به تمثیلی مشبه (مقصود شاعر) ارتباط تشبیهی برقرار کند. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۲)

در تمثیل همیشه قصد تعلیم وجود دارد، خواه این تعلیم یک درس اخلاقی مربوط به امور دنیوی باشد و خواه تعلیم عقایدی دینی، عرفانی و جز آن. قصد تعلیم در تمثیل همیشه روشن است و نتیجه اخلاقی ممکن است در آغاز یا پایان به طور جداگانه و یا در ضمن حکایت بیان شود و موضوع تعلیم نیز هرچه باشد به همان نحو در ابتدا و یا در آخر و یا ضمن تمثیل به نحوی بیان و یا کل یا اجزای تمثیل مقایسه و تبیین می‌گردد. (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۳) حکایت‌ها و تمثیل‌های رایج در آثار منظوم عرفانی به سبب سازواری و سامان‌مندی خود، اسلوبی آهسته‌رفتار دارند و دارای رنگ درنگ و تأمل هستند و طرح داستان، خود ابزار موثری است که به یاری آن می‌توان تجارب زمانی آشفته و بی‌شکل و گنگ را سر و سامان داد و به بیانی فنی‌تر، با پیکر بندی دوباره آن‌ها به خلق معانی جدید پرداخت. بدین‌سان تمثیل به‌عنوان یک شکل اصیل روایی بر تجربه انسانی تکیه دارد. (توکلی، ۱۳۹۱: ۴۰۷-۴۰۸) یونگ معتقد است مهم‌ترین عمل ناخودآگاه آفرینش تمثیل، رمز و سمبول است و نظر وی درست مطابق نظریه ارنست کاسیرر است که بر این باور بود

که ذهن آدمی دارای سیستم پیچیده و منحصر به فردی است که او از آن به‌عنوان سیستم سمبولیک یاد می‌کند و صور نمادین در خزانه ناخودآگاه ذخیره می‌شوند و در بوته خیال آفرینش‌گر به ایجاد رمز، تمثیل و اسطوره می‌انجامد و تأثیر این مفاهیم ناخودآگاه بر خودآگاه روان بشر، نقش مهمی در ذهن خلاق دارد و انتقال نمادینه این کهن‌نمونه‌ها از سرچشمه‌های رمزگرایی ادبی به شمار می‌رود. (مورنو، ۱۳۷۶: ۴۸) بنابراین شاعر از طریق شگرد حکایات تمثیلی به بیان مسائل ماوراء حسی و حقایق معنوی می‌پردازد که چون تجربه شخصی هستند بیان آن‌ها با زبان عبارت آسان نیست و شاعر به مدد تمثیل و حکایات داستانی در بطن منظومه عرفانی، بسیاری از محتویات ضمیرناخودآگاه (کهن‌الگوها) و تجربیات عرفانی و اندیشه‌های صوفیانه را مطرح می‌کند.

۹. کهن‌الگوها در قالب تمثیل و حکایت

۹،۱ تمثیل شافعی و نغمه سرا

به سمع شافعی آمد نوایی که می‌زد در رهی نغمه‌سرای
توقف کرد و با اصحاب و بشنید رفیقی را ز نزدیکان به‌پرسید
که آمد در طرب زین نغمه جانت مؤثر گشت یا نی در روانت
به پاسخ‌گفت کاوازی شنیدم ولی در خویشتن ذوقی ندیدم
امامش گفت حسن باطن ار نیست از آواز حزین دل را خبر نیست
تو را چون حس باطن گشت باطل ز صوت خوش نیایی هیچ حاصل
(فقیه‌کرمانی، ۱۳۷۲: ۳۵۰)

عمادالدین فقیه در اغلب موارد در مثنوی خود به مبارزه با ریاکاری و ظاهرسازی پرداخته و با لحنی تند، به سالوس و زهد ریایی نیشخند می‌زند و با آنان به ستیزه برمی‌خیزد. سالکان ریاکار برای استحکام جایگاه خود در جامعه با نقاب‌های دروغین و ریاکارانه (کهن‌الگوی نقاب) ظاهر می‌شوند و خود را صاحب ذوق و وجد عارفانه نشان می‌دهند؛

۱۳۳ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

درحالی که وجود همین نقاب دروغین و متظاهرانه، مانعی برای دستیابی به فردیتی حقیقی و راستین است.

۲,۹ تمثیل علم و عمل

مثال علم در عالم غذا شد که جان اهل دل او را فدا شد
غذا نافع بود گر تن درست است که بر قد صحیح این جامه چست است
مزاج دل ز رنج حب دنیا چو یابد انحراف از روی معنا
غذای علم نبود سودمندش وز او حاصل نباشد جز گزندش
(همان: ۳۵۶)

در مسیر کسب سلوک، هم‌زمان که سالک کسب علم می‌کند، دوری از سایه‌های وجودی خویش نیز برایش واجب است؛ به عبارتی کسب علم در وجود سالک نباید با سایه‌های وجودی او در هم آمیزد و علم وسیله‌ای شود در جهت پروراندن دنیادوستی و هواجس نفسانی. باید علم همراه با عمل شود تا بتواند سالک را به‌عنوان پیرخرد از گزند و انحراف رها سازد و او را به سوی معنی هدایت کند.

۳,۹ تمثیل سفر و اعتلای روح

دگر سرّی که در نفس است مضمحل شود هنگام غربت بر تو مظهر
گر افتد اتفاق غربت ای دل کنی عرفان نفس خویش واصل
که اسراری که پوشد در حضرها شود مکشوف یکسر در سفرها
نبینی در حضر ای دل عجایب که در غربت توان دیدن غرایب
(همان: ۲۹۴)

در طی طریق، هرگونه تعلق و وابستگی به غیر خدا، مانع وصول به مرتبه خلوص است؛ تا زمانی که محبت دنیا و متعلقات آن، در دل سالک وجود دارد، وصول به کمالات

معنوی محقق نمی‌شود. موقعیت کهن‌الگویی سفر و ترک دیار، مانع از انس و الفت با وطن و تعلقات آن شده و زمینه سرسپردگی او را از سرمایه‌های دنیایی و بستگان و همسر و فرزندان او فراهم می‌کند. همچنین در جریان این موقعیت کهن‌الگویی، ریاضت‌ها و دشواری‌هایی که بر نفس وارد می‌گردد، سبب کنترل نفس طغیان‌گر و تعادل قوای وجودی آن می‌شود و سالک راه حق، در سختی‌های مسیر سفر به نقص‌ها و ضعف‌های نفس خود آگاه گردیده و به برطرف کردن آن‌ها می‌کوشد و زمینه ظهور بسیاری از کمالات مکنون در ضمیر او فراهم می‌شود و از برکات چنین گنجینه‌هایی نفس سالک تکامل یافته و آمادگی بیشتری برای دریافت تجلیات حضرت حق پیدا می‌کند.

۱۰. نتیجه

محتویات ناخودآگاه جمعی در قالب کهن‌الگو یا آرکی تایب خود را نشان می‌دهد. کهن‌الگوهایی که جهانی واز نوع بشرند. کهن‌الگو وسیله درک و خوانش محتوای ناخودآگاه است. کهن‌الگوها بسیار متنوع و متعددند و ظهور و نمود متنوع مختلفی در آثار ادبی دارند. یونگ با مطالعات عمیق و موشکافانه خود در بررسی حقیقت کهن‌الگوها تعداد کهن‌الگوها را چنین برمی‌شمارد: پیر خردمند، تولد مجدد، سایه، نقاب و... با توجه به ارتباط میان عرفان و اسطوره‌شناسی، می‌توان گفت بهترین عرصه نمود کهن‌الگوها ادبیات است و لذا می‌توان ظهور و نمود آن را در ادبیات مشاهده کرد. عماد فقیه کرمانی، شاعر و عارف نامدار سده هشتم هجری، در مثنوی عرفانی «طریقت‌نامه» خود با بهره‌گیری فراوان از کهن‌الگوهای سایه، نقاب، پیر خردمند، تولد مجدد و در قالب تمثیل و حکایات متعدد که زبان اشاری ویژه بیان حالات و تجربه‌های عارفانه‌اند، توانسته است مسیر اتصال به عالم معنا را برای سالک راه حق، روشن سازد و با کنار زدن پرده‌ها و نقاب‌های جهل و ناآگاهی از پیش چشم سالک، راهیابی او را به عرصه ملکوت و بارگاه الهی هموار سازد تا در نهایت سالک بتواند با رهایی از زندان نفس، قطع تعلقات دنیوی و تهی شدن از وجود موهوم و مجازی

۱۳۵ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

خود که همگی جز حجاب و مانع در راه وصال به مبدأ کل نیستند و سبب غفلت او از من برتر یا من الهی می‌شوند، در وجود حق فانی شود و در مسیر کسب فردیت و هویتی راستین و حقیقی برای خود گام بردارد.

کتاب‌نامه

الف) کتاب‌ها

انوشه، حسن (۱۳۷۶) *دانشنامه ادب فارسی*، چاپ اول، جلد دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امامی، نصرالله (۱۳۸۹) *مبانی و روش های نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران: نشر جامی.

بتولی، محمد علی (۱۳۸۸) *با یونگ و سهروردی*، چاپ اول، تهران: نشر اطلاعات.

برسلر، چارلز (۱۳۸۶) *درآمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی*، ترجمه مصطفی عابدینی فر، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.

بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴) *یونگ*، ترجمه حسین پاینده، چاپ اول، تهران: نشر طرح نو.

پالمر، مایکل (۱۳۸۵) *فروید، یونگ و دین*، ترجمه محمد دهگانپور و غلامرضا محمودی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.

پاینده، حسین (۱۳۹۸) *نظریه و نقد ادبی؛ درسنامه میان رشته ای*، چاپ دوم، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶) *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی؛ تحلیلی از داستانهای عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

توکلی، حمیدرضا (۱۳۹۱) *از اشارت های دریا؛ بوطیقهای روایت در مثنوی*، چاپ دوم، تهران: نشر مروارید.

۱۳۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

سجّادی، سید ضیاءالدین (۱۳۹۱) *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف*، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سمت.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) *انواع ادبی*، چاپ سوم، تهران: نشر میترا.

_____ (۱۳۹۲) *بیان*، چاپ دوم، تهران: نشر میترا.

شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۹) *فرهنگ نمادها، اساطیر، رؤیاهای، رسوم و...*، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: نشر جیحون.

صفا، ذبیح الله (۱۳۸۸) *تاریخ ادبیات ایران؛ خلاصه جلد سوم*، چاپ نوزدهم، جلد دوم، تهران: انتشارات فردوس.

فوردهام، فریدا (۱۳۴۶) *مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ*، ترجمه مسعود میربها، چاپ سوم، تهران: نشر اشراقی.

قبادی، حسینعلی و خسروی، شکیب (۱۳۸۶) *آیین آینه*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

کریمی، یوسف (۱۳۷۴) *روانشناسی شخصیت*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه نشر ویرایش. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۳) *رؤیا، حماسه، اسطوره*، چاپ دوم، تهران: نشر مرکزی.

کرمانی، عمادالدین فقیه (۱۳۷۲) *پنج گنج*، به اهتمام رکن الدین همایون فرّخ، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

کی گوردن، والتر (۱۳۷۹) *درآمدی بر نقد کهن‌الگویی؛ مجموعه مقالات نقد ادبی معاصر*، به کوشش و ترجمه جلال سخنور، تهران: نشر رهنما.

گورین، ویلفرد (۱۳۷۷) *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن خواه، تهران: انتشارات اطلاعات.

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴) *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ اول، تهران: نشر آگه.

۱۳۷ نمود صورت های مثالی ازلی در «طریقت‌نامه» عمادالدین فقیه کرمانی (جمالی و دیگران)

مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) یونگ، *خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.

هال، کالوین اس و ورنون جی، نوردبای (۱۳۷۵) *مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمد حسین مقبل، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم. یآوری، حورا (۱۳۷۴) *روانکاوی و ادبیات*، تهران: نشر سخن.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶) *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۸) *انسان و سمبول هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ دوم، تهران: نشر جامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۹) *روح و زندگی*، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران: نشر جامی. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۴) *انسان در جستجوی هویت خویش*، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ پنجم، تهران: نشر جامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۹) *خاطرات، رؤیاهای، تأملات*، ترجمه امیر لاهوتی و محمدرضا اخلاقی منش، چاپ اول، تهران: نشر جامی.

ب) مقالات

باباخانی، مصطفی (۱۳۸۶) «*اسطوره در شناخت ادبیات*»، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۰.

خوشحال دستجردی، طاهره (۱۳۸۱) «*مقایسه طریقت نامه عماد الدین فقیه کرمانی و مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی*»، شماره ۲، صص ۱۰۰-۷۷.

شفیع زاده، اسدالله؛ عدل دوست، سعید (۱۳۹۵) «*بررسی نقش کهن الگوها و مفاهیم آنها در شکل گیری مکان های قدسی*»؛ *دومین کنفرانس ملی یافته های نوین پژوهشی در عمران، معماری و شهرسازی*، شماره ۲۸، ص ۱۳.

ادل، نئون (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴) «روانشناسی و ادبیات» ترجمه بهروز عزیدفتری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۶-۱۶۵-۸: ۱۹۲.

مباشری، محبوبه و فروزنده عدالت کاشی (۱۳۹۸) «نگاهی به ساختار طریقت نامه عمادالدین فقیه کرمانی» دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ.

List of references

A. books.

- Anoushe, Hassan (1376) Persian Literature Encyclopedia, first edition, second volume, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publishing Organization.[In Persian].
- Betoli, Mohammad Ali (1388) with Jung and Suhrvardi, first edition, Tehran: Atalaat Publishing.[In Persian].
- Bilsker, Richard (1384) Jung, translated by Hossein Payandeh, first edition, Tehran: New Design Publishing.[In Persian].
- Bressler, Charles (1386) An Introduction to the Theory and Methods of Literary Criticism, translated by Mustafa Abedinifar, second edition, Tehran: Nilufar Publications.[In Persian].
- Emami, Nasrallah (1389) Basics, and Methods of Literary Criticism, 4th edition, Tehran: Jami Publishing.[In Persian].
- FORDHAM, FARIDA (1346) AN INTRODUCTION TO JUNG'S PSYCHOLOGY, TRANSLATED BY MASOUD MIRBHA, THIRD EDITION, TEHRAN: ESHRAGHI PUBLISHING[.In Persian].
- GHOBADI, HOSSEIN ALI AND KHOSRAVI, SHAKIB (1386) AYIN AINEH, TEHRAN: TARBIAT MODARAS UNIVERSITY PUBLICATIONS[.In Persian].
- GURIN, WILFRED (1377) A GUIDE TO APPROACHES TO LITERARY CRITICISM, TRANSLATED BY ZAHRA MIHANKHAH, TEHRAN: ATLAAT PUBLICATIONS.[In Persian].
- HALL, CALVIN S. AND VERNON J., NORDBAY (1375) JUNG'S BASICS OF ANALYTICAL PSYCHOLOGY, TRANSLATED BY MOHAMMAD

- HOSSEIN MOQBAL, FIRST EDITION, TEHRAN: JIHAD ACADEMIC PUBLICATIONS OF TEACHER TRAINING.[In Persian].
- JUNG, CARL GUSTAV (1376) FOUR EXAMPLES, TRANSLATED BY PARVIN FARAMARZI, SECOND EDITION, TEHRAN: ASTAN QODS RAZAVI PUBLICATIONS.[In Persian].
- JUNG, CARL GUSTAV (1378) MAN AND HIS SYMBOLS, TRANSLATED BY MAHMOUD SOLTANIEH, SECOND EDITION, TEHRAN: JAMI PUBLISHING.[In Persian].
- JUNG, CARL GUSTAV (1379) SOUL AND LIFE, TRANSLATED BY LATIF SEDKIANI, TEHRAN: JAMI PUBLISHING.[In Persian].
- JUNG, CARL GUSTAV (1394) MAN IN SEARCH OF HIS OWN IDENTITY, TRANSLATED BY MAHMOOD BEHFROOZI, FIFTH EDITION, TEHRAN: JAMI PUBLISHING.[In Persian].
- JUNG, CARL GUSTAV (1399) MEMORIES, DREAMS, REFLECTIONS, TRANSLATED BY AMIR LAHOTI AND MOHAMMAD REZA AKHLIK MENESH, FIRST EDITION, TEHRAN: JAMI PUBLISHING HOUSE.[In Persian].
- KARIMI, YOUSSEF (1374) PERSONALITY PSYCHOLOGY, 7TH EDITION, TEHRAN: PUBLISHING INSTITUTE, ED. [In Persian].
- KAY GORDON, WALTER (1379) AN INTRODUCTION TO ARCHETYPAL CRITICISM; A COLLECTION OF ARTICLES ON CONTEMPORARY LITERARY CRITICISM, EDITED AND TRANSLATED BY JALAL SOKHNOUR, TEHRAN: RAHNAMA PUBLISHING.[In Persian].
- KAZAZI, MIR JALAL AL-DIN (2013) DREAM, EPIC, MYTH, SECOND EDITION, TEHRAN: CENTRAL PUBLISHING[.In Persian].
- KERMANI, IMAD AL-DIN FAQIH (1372) PANJGANJ, BY THE EFFORTS OF RUKN AL-DIN HOMAYOUN FARROKH, FIRST EDITION, TEHRAN: PUBLICATIONS OF THE SPECIAL LIBRARY OF THE HISTORY OF ISLAM AND IRAN[.In Persian].
- MAKARIK, IRNARIMA (1384) ENCYCLOPAEDIA OF CONTEMPORARY LITERARY THEORIES, TRANSLATED BY MEHRAN MOHAJER AND

- MOHAMMAD NABAVI, FIRST EDITION, TEHRAN: AGE PUBLISHING.[In Persian].
- MORENO, ANTONIO (1376) JUNG, GODS AND MODERN MAN, TRANSLATED BY DARIUSH MEHRJOOI, TEHRAN: NAHR-E-KARZAN.[In Persian].
- Palmer, Michael (1385) Freud, Jung and Dean, translated by Mohammad Dehganpour and Gholamreza Mahmoudi, first edition, Tehran: Rushd Publications.[In Persian].
- Payandeh, Hossein (1398) Literary Theory and Criticism; interdisciplinary textbook, second edition, first volume, Tehran: Samit Publications[.In Persian].
- Pournamdarian, Taqi (1386) Code and secret stories in Persian literature; an analysis of the mystical-philosophical stories of Ibn Sina and Suhrawardi, Tehran: Scientific and Cultural Publications[.In Persian].
- SAFA, ZABIHULLAH (1388) HISTORY OF IRANIAN LITERATURE; SUMMARY OF THE THIRD VOLUME, 19TH EDITION, SECOND VOLUME, TEHRAN: FERDOUS PUBLICATIONS[.In Persian].
- Sajjadi, Seyyed Zia-al-Din (1391) An Introduction to the Basics of Mysticism and Sufism, 17th edition, Tehran: Samit Publications . [In Persian].
- Shamisa, Siros (1387) Literary types, third edition, Tehran: Mitra Publishing[In Persian].
- Shamisa, Siros (1392) Bayan, second edition, Tehran: Mitra Publishing[.In Persian].
- SHAVALIEH, JEAN AND ALAN GERBRAN (1379) THE CULTURE OF SYMBOLS, MYTHS, DREAMS, CUSTOMS, ETC., TRANSLATED BY SUDABA FADAELI, TEHRAN: JIHOON PUBLISHING[.In Persian].
- Tawakli, Hamidreza (1391) from the indications of the sea; Boutiques of narratives in Masnavi, second edition, Tehran: Marvarid Publishing[.In Persian].
- YAVARI, HORA (1374) PSYCHOANALYSIS AND LITERATURE, TEHRAN: SOKHN PUBLISHING HOUSE.[In Persian].

B) articles

ADEL, NEON (1373 AND 1374) "PSYCHOLOGY AND LITERATURE" TRANSLATED BY BEHROUZ AZBADFATRI, TABRIZ UNIVERSITY FACULTY OF LITERATURE MAGAZINE, NO. 8-6:165-192.[In Persian].

BABAKHANI, MUSTAFA (1386) "MYTH IN UNDERSTANDING LITERATURE", SCIENTIFIC-RESEARCH QUARTERLY OF LITERARY CRITICISM, THIRD YEAR, NUMBERS 11 AND 12, P. 10.[In Persian].

KHUSHAL DASTJARDI, TAHIRA (1381) "COMPARISON OF TARIQAT-NAMA OF IMAD AL-DIN FAQIH KERMANI AND MISBAH AL-HUDAIYEH EZZALDDIN MAHMOOD KASHANI", NO. 2, PP. 77-100.[In Persian].

MUBASHERI, MAHBUBEH AND FAROZANDE ADALAT KASHI (1398) "LOOKING AT THE STRUCTURE OF THE TARIQAT NAMEH OF EMADUDDIN FAQIH KERMANI" SECOND INTERNATIONAL CONFERENCE ON LANGUAGE, LITERATURE, CULTURE AND HISTORY STUDIES.[In Persian].

SHAFIZADEH, ASADULLAH; ADEL DOST, SAEED (1395) "INVESTIGATING THE ROLE OF ARCHETYPES AND THEIR CONCEPTS IN THE FORMATION OF HOLY PLACES"; THE SECOND NATIONAL CONFERENCE ON NEW RESEARCH FINDINGS IN CIVIL ENGINEERING, ARCHITECTURE AND URBAN PLANNING, NO. 28, P. 13.[In Persian].